

همه جای سرزمین کهن سال  
 ما، دانش پرور و ادب گستر بوده و  
 هست و همه‌ی نقاط این مرز و  
 بوم، از شمال تا جنوب و از شرق  
 تا غرب آن، چه در بلاد بزرگ که  
 به آن‌ها سواد اعظم گفته‌اند و چه  
 دیگر شهرها و حتی قریه‌ها و  
 آبادی‌های ایران زمین - که ظاهراً  
 و قاعدتاً امکانات علمی در آن‌ها  
 گناه بسیار محدود بوده است -  
 خاکی، معرفت‌خیز و پرورنده‌ی  
 دانش و ادب و هنر بوده است.

عظمت و اهمیت شهرها به  
 عمارت‌ها و ساختمان‌های عظیم  
 نیست، شرف و ابروی هر دیاری،  
 به ساکنان بافضیلت آن است و از  
 این رو گفته‌اند: شرف المکان  
 بالمکین.

در کشور دیرپای ما که حق  
 بزرگی بر گردن دانش و فرهنگ  
 و تمدن بشری دارد، تعداد  
 شهرهایی که عالمان و فاضلان  
 بزرگ پرورده‌اند، نمایانگر آن  
 است که علم و فضیلت در این  
 مهد فرهنگ، خاص یک یا دو  
 شهر نیست.

اگر به کشورهای دیگر  
 بنگریم و پای مقایسه در میان  
 آید، این امر بهتر و روشن‌تر معلوم  
 می‌شود.

در بسیاری کشورها - حتی  
 آنان که از تمدن چند هزار ساله  
 برخوردارند - یک یا دو شهر، مرکز  
 فرهنگ و علم و فضیلت بوده و  
 ناموران آنان بدان شهرها  
 منتسب‌اند، از یونان و مصر و روم  
 و چین و هند که از قدیم‌ترین  
 ممالک جهانند گرفته تا امپراتوری  
 عثمانی و اندلس و دیگر مراکز  
 فرهنگ و تمدن، در هر کدام از  
 این اقالیم و کشورها که بعضی  
 وسعتی همانند یک قاره دارند و  
 شبه‌قاره نامیده شده‌اند، چند شهر  
 معدود به ناشتن مفاخر علم و  
 فرهنگ می‌بایست و سبب این که  
 در حدیث آمده که: علیکم بالسواد

الاعظم، به شهرهای بزرگ  
 بروید، چون ز آب خرد، ماهی خرد  
 خیزد، همین است که امکانات  
 علم و ترقی و پیشرفت در  
 شهرهای بزرگ فراهم است.

اما کشور دانش‌پرور و  
 معرفت‌خیز ما، همه جایش سرای  
 علم و ادب بوده و هست و همین  
 خاصیت است که ایرانی خود را  
 متعلق به شهر و دیاری خاص  
 نمی‌شناسد و می‌گوید همه جای  
 ایران سرای من است، چون همه  
 جای ایران به داشتن افرادی که  
 شرافت‌دهنده‌ی مکان و زمانند،  
 غنی و توانگر است و نه فقط  
 شهرهای بزرگ و کوچک، بلکه  
 آبادی‌ها و قریه‌های ایران، هر  
 یک به سهم خود، صاحب  
 مفاخری هستند که بسیاری از  
 این مفاخر علاوه بر نام و لقب  
 خویش، انتساب خود را به شهر و  
 دیاری، پسوند نام خویش  
 ساخته‌اند: فردوسی طوسی، خیام  
 نیشابوری، عطارد نیشابوری،  
 مولوی بلخی، سنایی غزنوی،  
 نجم‌الدین رازی، خاقانی شروانی،  
 نظامی گنجه‌ای، سعدی شیرازی،  
 سیف فرغانی، خواجه حافظ  
 شیرازی، و...

و بعضی همچون بیهقی و  
 رازی، لقب‌شان، نام شهر و دیار  
 آن‌هاست.

اگر بخواهیم نام بزرگانی را  
 که نام موطن‌شان موجب افتخار آنان  
 است و به دنبال نام خود آورده‌اند،  
 مثال آوریم، باید صفحاتی را به ذکر  
 نام‌ها اختصاص دهیم؛ بهتر است  
 بگوییم کدام شهر و آبادی ایران  
 است که مفاخری نپرورده باشد؟ نام  
 آن را بگوییم و نیایم.

## ۲- سرزمین خراسان

این مقدمه، آوردنش لازم  
 می‌نمود که بیان کنیم که وصف  
 بزرگان شهرهایی که از شهرت  
 بیشتری برخوردارند، دلیل آن نیست  
 که دانش و فضیلت ایرانی فقط در



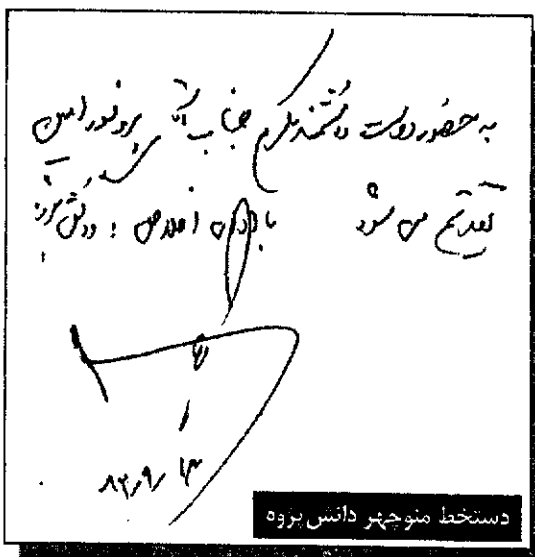
## کلیات اشعار حاج ملا هادی سبزواری

به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات بدلیلم:

پروفیسور سید حسن امین

مؤسسه‌ی انتشارات بعثت - ۱۳۸۰ - ۴۹۰ ص

• منوچهر دانش‌پژوه - عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی



دستخط منوچهر دانش‌پژوه

چند نقطه از این آب و خاک نشأت گرفته است.

اما بعضی از شهرهای کهن سرزمین ما، هم به علت قدمت و طول زمان و هم استعدادهایی که به وسیله‌ی بزرگان آن دیار فراهم آمده، در پروردن افراد صاحب فضیلت از شهرت بیشتری برخوردارند.

سرزمین خراسان که بنا به مقتضیات اجتماعی در دوران بعد از اسلام، نخستین پایگاه ایران و ایرانیان و مجمع اهل علم و ادب و هنر بود، بزرگانی در همه‌ی علوم و فنون و دانش و ادب پرورد که پایه‌گذاران جدید دانش و ادب شدند و همه‌ی شهرهای خراسان بزرگ قدیم، چه

شهرهایی که اکنون جزو خاک خراسان فعلی نیستند، نظیر: بلخ و بخارا و سمرقند و هرات و چه شهرهای ناموری که در محدوده‌ی خراسان امروزی قرار دارند، مانند: طوس و نیشابور و بیهق (= سبزوار)، پروراندندی فرزندان صاحب‌نام در همه‌ی زمینه‌های دانش و فلسفه و شعر و ادب شدند که نامورترین آنان حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (شاعر حماسه‌سرا)، ابوالفضل بیهقی (نویسنده و موزع)، فریدالدین عطار نیشابوری (شاعر عارف)، امام محمد غزالی طوسی (فیلسوف)، حکیم عمر خیام نیشابوری (عالم و فیلسوف و شاعر) و بسیاری ناموران دیگر که حرمت و آبروی شهرهای دیربای خراسان، به وجود آن گرانمایگان است.

### ۳- بزرگان بیهق و سبزوار

در شهر بیهق یا سبزوار، نامورانی به‌خصوص در ادب فارسی به ظهور رسیده‌اند که از مفاخر ادبی کشورند.

قدیمی‌ترین و مشهورترین ادیب و موزع بیهق، ابوالفضل بیهقی، صاحب تاریخ بزرگ محمودی و مسعودی مشهور به **تاریخ بیهقی** است که مشهورترین و موقوت‌ترین تاریخ در میان تواریخ فارسی است و از نظر نویسندگی نیز بیهق نامدارترین نویسنده‌ی ایران قبل از نصرالله منشی نگارنده‌ی **کلیله و دمنه** و سعدی مصنف **گلستان** است.

موزع مشهور دیگر، ابوالحسن علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق صاحب **تاریخ بیهق و تتمه صوان الحکمه** و آثار دیگر است. از میان شاعران بزرگ، ابن یحیی فریومدی (فریومد از قراء سبزوار) مشهورترین شاعر قطعه‌سرا است.

و از بین شاعران و محققان مشهور سده‌های پیشین، ملاحسین واعظ کاشفی، شاعر و نویسنده و محقق مشهور قرن نهم است که آثاری چون **انوار سهیلی و روضه‌الشهدا** و **تفسیر کاشفی و لب لباب مثنوی** و آثار دیگری که به بیست تألیف بالغ می‌شود، از او به جای مانده است.

### ۳- حاج ملاهادی سبزواری

اما از بین متأخران دانشمند که از بیهق برخاسته‌اند، نامورترین ایشان فیلسوف و شاعر مشهور حاج ملاهادی سبزواری، شاعر عارف قرن سیزدهم هجری است که هم در فلسفه و هم در شعر و هم در عرفان، از شهرتی به‌سزا برخوردار است و او را پس از صدرالمتاملین شیرازی (مأصدرا)، بزرگ‌ترین فیلسوف اشرافی شمرده‌اند.

### هشتاعران حکیم و حکیمان شاعر

چنان که می‌دانیم در روزگاران گذشته، اهل فلسفه از گاه از یک‌سو

با متشرعان ظواهرین اختلاف‌نظر داشتند و از سویی با عارفان و صوفیان، به‌طوری که تاریخ ادبیات ایران نشان می‌دهد پیش از آن که عرفان و تصوف از قرن ششم هجری به بعد بر شعر فارسی غلبه‌ی تامه بیابد و شاعرانی چون سنایی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و جامی - که نامدارترین سخنوران شعر فارسی‌اند - شعر بلند فارسی را با کمالات عرفانی درآمیزند و به اوج رسانند، شاعران بزرگ پیش از آن‌ها «خردگرا» بودند و اوصاف عقل و خرد در دیوان‌های آنان مشهود است و خود نیز به لقب «حکیم» ملقب. چنان که این لقب پیشوند نام همه‌ی آن بزرگان بود: حکیم دقیقی طوسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم عنصری، حکیم عسجدی، حکیم فرخی سیستانی، حکیم عمر خیام، حکیم سنایی، حکیم نظامی و ...

اما با تحوُّلی که در قرن ششم در حال و قال شاعران پدید آمد، لقب «حکیم» که عنوانی خردگرایانه بود، از شاعران سلب شد و تنها شاعر عارف که لقب «حکیم» بر او به جا ماند، سنایی است که مربوط به نیمه‌ی نخست زندگی شاعری اوست که هنوز به جرگه‌ی عرفان گام نهاده بود و اشعار باقی مانده از او نیز از دو مشرب متفاوت او در دو نیمه‌ی زندگی‌اش حکایت می‌کند.

این شاعر حکیم که اوصافی درباره‌ی «عقل» سروده بود، در **حدیقه‌الحقیقه** که

مثنوی بزرگ عرفانی او و مربوط به دوره‌ی دوم شاعری اوست، عقل و خردگرایی را محکوم می‌کند و ضمن اوصاف عقل می‌گوید:

**عقل در گوی عشق ناپیناست**

**عاقلی کار بوعلی سیناست**

و می‌بینیم که شاعران بزرگ پس از سنایی هیچ یک به لقب «حکیم» ملقب نشدند و این لقب به بزرگانی چون: عطار و مولوی و سعدی و حافظ و جامی، و اطلاق نشد، بلکه همان‌گونه که سنایی در دوران گرایش خود به عرفان، عقل را منکوب می‌کرد، بزرگانی چون



تندیس حاج ملاهادی سبزواری

کار حسین ماستیانی - عکس از حمیدرضا فرامرزی

مذاهب بودند، بلکه وحدت ادیان و ملل را هم فراتر از فرق و نخل ضروری می شمردند و از قول دلبر ترسا می سرودند که:  
سه نگردد بریشم از او را پرنیان خوانی و حریر و پرند<sup>۶</sup>

### ۶- حکیم سبزواری و شعر و شاعری

شاعری عارف و عارفی حکیم در قرن سیزدهم هجری بین سه مشرب: فلسفه و عرفان و شریعت در شعر و کلام و آثار خود پیوندی به سزا برقرار کرد، در دورانی که افتراق بین این سه شیوه به حد کمال رسیده بود.

حاج ملّا هادی سبزواری، هم حکیم و فیلسوف بود و هم عارف و هم متشّرع. و در هر سه زمینه آثاری از خود به جای گذاشت. او در فلسفه، *اسرار الحکیم* را که از مشهورترین آثار فلسفی متأخران است، نوشت و چندین اثر فلسفی دیگر نگاشت و در عرفان، مشهورترین اثر او *تسرح مشنوی مولوی* است و دیوان غزل‌های عارفانه‌ی خود او، و در مطالب و مباحث شریعت نیز به نگاشتن رسالاتی چون *مبدأ و معاد* و *شرح ادعیه‌ی پیشوایان دین* پرداخت. با آن‌که شیوه و پیشه‌ی علمی حاج ملّا هادی، تبحر در فلسفه و مباحث دین و شریعت بوده است، اما همان‌گونه که سعدی فرمود:  
همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت<sup>۷</sup>  
معلم عشق عرفانی نیز حاج ملّا هادی سبزواری را به طریق پر هنر شاعری کشانید، به طوری که شهرت غزل‌های او بر همه‌ی آثار فلسفی و تحقیقی او سایه انداخت و تتبع او از بزرگانی چون مولوی و حافظ و جامی، شعر او را لذتی جانبخش بخشید.

### ای قبله‌ی حاجات ملک طرف کلاهد

مجموعه‌ی آفات فلک، طرز نگاهت  
بیچاره‌گشی، پیشه‌ی زلفان کمندت  
خونخواره‌وشی، شیوه‌ی چشمان سیاهت  
خونم بخور و غم مخور از پرسش محشر  
طفلی و ملانک ننویسند گناهت  
افکندی ام از پا، به یکی غمزه و رفتی  
بازا که بود دیدهی امید به راحت  
ای جان بودت کشور و دل باشدت اورنگ  
کاکل به سرت افسر و از غمزه سپاهت  
بر زیرنشینان لوای غم عشقت  
رحمی، که ندانند دری غیر پناهت  
آهوروش «اسرار» ره دشت جنون گیر

در شهر نیاسوده کس از ناله و آهت<sup>۷</sup>

### ۷- تصحیح دیوان اسرار

تصحیح و طبع منتقّح دیوان حاج ملّا هادی سبزواری متخلّص به اسرار، توسط دوست دانشمند جناب پروفیسور سید حسن امین، این توفیق را دست داد که بار دیگر اشعار این حکیم و عارف سوخته‌دل که کلامش از دل برخاسته و لاجرم به دل‌ها نشیند، این نگارنده را نیز فیض بخشی کند.

مولانا، پای استدلالیان را چوبین شمردند<sup>۸</sup> و حکیمان، راهی دیگر در پیش گرفتند و عارفان طریقی دیگر.

از سوی دیگر، اهل طریقت لااقل در سخن در مواردی با اهل شریعت اختلاف نظر پیدا کردند که هر دسته، دیگری را به اتهاماتی متهم ساخت، در نتیجه سه مسلک و مشرب: فلاسفه، عارفان و متشرعان که در اصل هر سه هدف واحد داشتند، گونه‌گون شدند، در حالی که به قول سنایی:

### کفر و دین هر دو در رهش پویان

### وحده لا شریک له گویمان



دستخط حاج ملّا هادی سبزواری در ۱۲۷۸ قمری

بزرگان فلسفه و عرفان، هم چون ابن سینا و ابوسعید ابوالخیر، هر دو می دانستند که در یک طریق گام نهاده‌اند که پس از خلوت مباحثه ابن سینا به شاگردان خود گفت: آنچه را من می‌دانم او می‌بیند و ابوسعید نیز به مریدان اظهار داشت که آنچه را من می‌بینم، او (بوعلی) می‌داند. اما این حقیقت، برای آنان که به قول عرفا هنوز «واصل» و «کامل» نبوده‌اند، چه برای پیوندگان راه حکمت و فلسفه، و چه عرفان تصوف، آن‌چنان که باید پذیرفته نبود و همین تصور افتراق است که ما شاعران عارف را از غیرعارف جدا می‌شماریم. پس از گذشت قرن‌ها از دوران اوج عرفان در شعر و ادب فارسی و با آن‌که همه‌ی شاعران عارف نه فقط مبلغ وحدت مسالک و مشارب و



با توجه به این که مآ هادی سبزواری در غزل‌های دلنشین خود از غزل‌های حافظ و مولانا و جامی و بعضی شاعران دیگر الهام گرفته یا به اقتضای آنان برخاسته، در این طبع، ارتباط آن دسته غزل‌ها با سروده‌های بزرگان ادب نمایانده شده است و حتی به شعرای متأخر نظیر یضامی جندقی (غزل شماره‌ی ۱۶۸) که شاعر بدان‌ها نظر داشته، اشاره نموده‌اند.

مزیت دیگر این طبع، بیان شأن نزول بعضی غزل‌هاست. می‌دانیم که بسیاری از قطعات اشعار شاعران به مناسبت‌هایی خاص سروده شده است که از نام فرد یا واقعه یا حادثه در شعر نیامده باشد، درک معانی اشعار به‌طور کامل و واضح ممکن نیست و این مشکل در مورد غزل دشواری‌اش بیش‌تر است، چون در قصیده و مثنوی، غالباً محور و موضوع اصلی کلام، در شعر یافتنی است، اما در غزل، قرائنی نظیر دیگر قالب‌ها کمتر به دست می‌آید و به همین سبب شارحان شعرای بزرگ نظیر حافظ کوشیده‌اند حل مشکل کنند که حافظ این غزل را در چه زمانی، در سفر یا حضر، برای شخص و اشخاص معین یا نامعین و یا در چه زمان و در چه حادثه و واقعه‌ای سروده است؟

بنابراین یافتن علل و انگیزه‌های هر شعر، بزرگ‌ترین کمک و یاری را در حل مشکلات آن خواهد کرد.

و بالاخره در فصل پایانی دیوان، اشعار فرزندزادگان اسرار را افزوده‌اند که خود تکمله‌ای برای شناخت و معرفت اخلاف صاحب ذوق شاعر است. مصحح دانشمند، در حواشی دیوان، هر جا که حل مشکلی ضرورت داشته و یا اشارتی به مبانی فکری و فلسفی مستدرج در شعر لازم می‌نموده، خواننده را بهره‌مند ساخته‌اند.

توفیق روزافزون ایشان را در نشر آثار گرانقدر ادب فارسی آرزومندیم.

نیاوران - هشتم بهمن‌ماه ۱۳۸۲

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- دربارهی مزایای تاریخ بیهقی، ر. ک. تاریخ بیهقی با حواشی و تعلیقات نگارنده، مقدمه، جلد اول، انتشارات هیرمند، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۲- برای اطلاع بیشتر درباره‌ی دانشمندان و سخنوران شهر سبزوار، ر. ک. تاریخ سبزوار، تألیف زنده‌یاد استاد سید علینقی امین، دایرة‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲ و تذکره سخنوران بیهقی، تألیف حسن مروّجی، انتشارات عابد، ۱۳۷۹.
- ۳- ر. ک. گزیده‌ی حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی، به انتخاب و حواشی منوچهر دانش‌پژوه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۴.
- ۴- پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین بی‌تمکین بود (مثنوی مولوی، طبع نیکلسون، دفتر اول، بیت ۲۱۲۸).
- ۵- ترجیع‌بند هاتف اصفهانی.
- ۶- دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، ص ۲۵۴.
- ۷- دیوان اسرار، به کوشش پروفیسور سید حسن امین، صص ۲۷۸-۲۷۷.
- ۸- در اوائل اختراع چاپ و تأسیس چاپخانه، در ابتدا یا انتهای کتاب‌های فارسی که در شهرهای اروپایی نظیر لیدن یا آسیایی نظیر بهمش (هند) چاپ شده، می‌بینیم که می‌نوشتند: «در مطبعه فلان به زیور طبع آراسته شد» که در واقع به سبب اهمیت صنعت چاپ در آن روزگار، چاپ و طبع حلیه‌ای مثلاً برای اشعار سعدی و مولوی و حافظ قلمداد می‌شد، در حالی که باید گفت: «صنعت چاپ به حلیه‌ی اشعار حافظ زیور یافت.»
- ۹- بعضی از شعرای معاصر نظیر شادرونان: دکتر مهدی حمیدی شیرازی و فریدون توللی در بالای هر قطعه شعر خود، شأن نزول شعر خود را در مجموعه‌های شعری خود نگاشته‌اند.

دیوان اسرار، پیش از این دو بار به چاپ سربی چاپ شده بود. یک بار توسط آقای دائی جواد به سال ۱۳۳۸ شمسی در اصفهان و دیگر بار به کوشش آقای احمد کرمی در سال ۱۳۷۵ در تهران. اما طبع جدید که به همت و کوشش استاد پروفیسور امین انجام پذیرفته، مزیت‌هایی در خور را متضمن است.

نخست: مقدمه‌ی مبسوط و مفصل و فاضلانهای ایشان در دوست و ده صفحه است، مشتمل بر معرفی کامل شاعر و مراحل زندگانی او و استادان و شاگردان وی و آثار و تألیفات دیگر شاعر و بیان فلسفه و تفکر و منش حکیمانه و عارفانه‌ی او که موجب ظهور آثار گرانقدری از او شده که تألیفات و آثارش هم از نظر مقدار و تعداد و حجم و هم مهم‌تر از آن از حیث کیفیت، او را در شمار مفاخر علم و فرهنگ و فلسفه و عرفان در قرن سیزدهم هجری درآورده است.

وجود افرادی چون «اسرار» منشا ترقی و تعالی فرهنگ و ادب در دورانی است که شعر و ادب به نزول گراییده و لفاظی بر جوهر شعر غلبه یافته بود، مسلماً ترقی و تعالی مجدد ادب فارسی در قرن چهاردهم هجری، متکی به عواملی بیش از ظهور مجدد آن آثار ارزنده است که می‌توان گفت سروده‌های شاعرانی که درد عشق و درد شاعری را چشیده‌اند، زمینه‌ساز دورانی است که شاعرانی چون بهار و پروین پا به عرصه می‌نهند و به دورانی که نویدی استحکام می‌یافت که دیگر شاعران و ادیبان بزرگ به ظهور نمی‌رسند، پایان بخشیدند.

مزیت دیگر کوشش آقای پروفیسور امین در متحلی کردن چاپ به اشعار اسرار<sup>۸</sup> نمودن ارتباط اشعار و غزل‌های «اسرار» با بزرگان متقدم نظیر حافظ و مولاناست.